

گنبد طلای جواد و کاظم را بنگر، وشکم گرسنه های ایران را نظاره کن وجدان کجاست؟ شرف کجا رفته؟



گنبد طلاهای دزدیده شده از ایران بر آرامگاه امام موسی کاظم و امام جواد

دهها، بلکه صدها سال است که ما به مردگان به زیر خاک رفته و پوسیده تازیان چه در ایران، و چه در کشورهای دیگر هم چنان بدهکاری و بدهکاری امان نیز هرگز تمام نمی شود. پادشاهان قاجار، خود، و اهل و عیال، حتی نوکران و سرسپردگانشان نیز مرید و بنده مرده های اهل مدینه و تازیان خورده، چریده، و مرده در سرزمین ما بودند. رژیم گذشته هم از روی خردباختگی، و یا برای مصونیت و در امان بودن از مارهایی به نام آخوند، در بست در حیطة قدرت و در اختیار آخوند شاید قرار گرفت.

تا آن جا که روضه خوانی ها برپا کرد، لات های میدانی مانند طیب حاج رضائی و رمضان یخی را در برگزاری این خرافات آزاد گذاشت، و یاری نمود، قرآن های آریامهری به چاپ رساند، و به تبلیغ آنان پرداخت، و یا درب های طلائی برای مرقد امام حسین و حضرت عباس دستور به ساختن داد. تازه به آن هم اکتفا نکرد، بلکه دستور داد درب ها را در سراسر ایران به نمایش در آورند، ادارات تعطیل کنند، و به قربانی گاو و گوسفندان پردازند.

بعدها معلوم شد که این حکومت ها تازه اسلامی نبودند، و با اسلام راستین محمدی فرسنگ ها فاصله داشتند. تا آن که رژیم ولایت و قیچ اسلام ناب محمدی روی کار آمد، و اسلام را این چنین پیاده کرد:
ایران به گورستان تبدیل شد، کودکان به جای مدرسه در خیابان ها به آدامس فروشی، و زنان به ناچار به تن فروشی پرداختند، و جوانان به گرد بافور و حشیش و مواد مخدر دیگر جمع شدند، و....

مرده های عرب نیز بی بهره نمانند. ثروت ها و پول ها نثار خود و گورستانشان شد، و به میمنت و مبارکی از گنبد و گلدسته و مناره های جدید دو امام بزرگوار شیعیان نیز اخیراً پرده برداری گردید. گنبدهایی که همه اش از طلای ناب و مرغوب، و برای ساختن آن ها شش هزار ساعت زمان صرف شده است.
در ضمن، این اولین بار است که حرمین مطهرین این آغا زاده ها، طلا کاری می شود. ولی پرسش اینجاست که با کدام پول

وبا چه پشتوانه؟ چه کسی یا کسانی و از کجا همچین سرمایه ی هنگفتی را خرج این معصومین دروغین کرده اند؟

برای تهیه آن طلا ها، از گلوی ما ایرانی ها زده شده، و از دزدین پول های من و شما است. اما برای کی و برای چه؟ آیا آن جواد، و یا آن کاظم لیاقت چین بارگاهی را دارند؟ اگر آن ها لیاقت داشتند، اگر آن ها قدرت و نیروی خاصی داشتند، چرا گذاشتند آن گنبد قبلی شان را منفجر کنند؟

اگر آن ها نیرویی ماورای طبیعت داشتند، می توانستند از آن همه انسانی که با دانش یا بی دانش به زیارتشان رفته بودند محافظت کنند و از مرگشان جلوگیری نمایند...

ما همیشه باید از خود پرسش کنیم، و بدانیم که آیا آن ها سزاوار این همه بذل و بخشش، آن هم گنبد طلا هستند، و یا خانواده های تحت پوشش کمیته امداد که ماهیانه ۲۰ یا ۳۰ هزار تومان دریافت می کنند؟ آیا زینت دادن، و پوشش باطلا در اسلام شما حرام نیست؟ شاید برای همه حرام است، سواى آخوند و عرب متجاوز. گویا مرگ خوب است، فقط برای همسایه.



یک زن زحمتکش و تنگ دست و بی سرپرست که ناچار است با خر به کشاورزی رود، تا دسترنج او به طلا تبدیل شود، و گنبد تازیان را باشکوه تر نشان دهد

پس چه کسی، و کی به کودکان بی سرپرست این کشور باید توجّه کنند؟ چه زمانی نوبت به این همه کودکان خیابانی و زنان بی سر پناه و کارتن خوابان و آوارگان ایرانی می رسد؟ تا کی باید شاهد این باشیم که سرمایه ی ایرانمان را یا برای این امامان یا برای تخم و ترکه شان یا برای آن لبنان و حزب الله و فلسطین خرج می کنند و ما حق اظهار نظر نداریم؟

من نگارنده به عنوان یک ایرانی راضی نیستم دیناری از اموال کشورمان به کودکان گرسنه ی اعراب برسد. چرا که چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. به ما چه ارتباط دارد که حزب الله برای ادامه ی اعمال تروریستی اش احتیاج به حمایت مالی دارد؟ چرا باید پولی که خرج من و هموطنانم شود، هزینه ی طلا کاری و ساخت گنبد و بارگاه برای یک مشت عرب زاده ی بی فرهنگ و دشمنان اصلی ما ایرانیان گردد؟

آیا ندیده ایم تا بحال کودکانی را که برای فروش یک شاخه گل یا یک بسته آدامس بال بال می زنند در گوشه و کنار خیابان های کشورمان؟ آیا مردان و زنانی را ندیده ایم که اسپند دود می کنند و شیشه ی ماشین هایمان را دستمال می کشند؟ آیا آن آقایانی

که پول خرج این حرم ها و ضریح ها می کنند، می توانند نگاه های تحقیر آمیزی که به آن ها می شود را تحمل کنند؟

همه ی ما می دانیم که آن گلی که با تلخی از آن دخترک ۶ ساله ی معصوم می خریم، ضامن کتک خوردن اوست. حال برای آن کاظم که تنها کارش عشق و حال بوده است و چند ده کنیز صیغه ای داشته، بیاییم و گنبد طلا بسازیم؟ آن هم با این عظمت؟ ۳۵ متر بلندی مناره ها، با خشت هایی از طلای ناب؟ هر ساله چقدر هزینه ی سفر به مکه و کربلا و مدینه و سوریه و... می شود؟

تا کی ایرانیان باید سرمایه ی خود را خرج گورستان هایی کنند که درونشان انسان هایی خون خوار و پلید خوابیده اند؟ کوروش و مولوی و حافظ و سعدی و امیر کبیر و دیگر بزرگان تاریخ این مرز و بوم را رها کرده ایم و در عوض چسبیده ایم به حسین تشنه لب و ابوالفضل بی دست و پا؟

کسانی که برای قدرت طلبی داشتند به سمت ایران می آمدند تا از محبت اجباری ایرانیان نسبت به خویش سوء استفاده کرده و دوباره تعداد بی شماری از ایرانیان را به کشتن دهند، آن ها می خواستند که از ایرانیان به عنوان سپر بلا استفاده کنند! باید به راستی درود فرستاد بر روح یزید که از یک جنایت تاریخی بیشتر علیه ایرانیان جلوگیری کرد.

تا کی می خواهیم گردن عرب ها را کلفت کنیم؟ بیش از ۶ سده هستی کشور را به عنوان مالیات، باج، و عنوان های دیگر به تازیان دادیم کافی نیست؟



تازیان درگذشته از نیاکان ما سواری گرفتند و اکنون هم بر ماسوارند، و همچنان به غارت سرمایه ها می پردازند. نتیجه بی خانمانی این مردم است

چرا باید سرمایه را از ایران که از نظر اقتصادی فلج شده است خارج کرده و به عربستان و به آن بتکده ببریم؟ سوغاتی برای فک و فامیل از اعراب؟ اعرابی که همیشه چشم طمع به ناموس و مال ایرانی داشته اند و دارند؟

اعمال ما دشمن شاد کن است. به خدا اعراب به ریش ما می خندند، از طریق یک حقه ی تاریخی ۱۴۰۰ سال است که دارند از ایران و ایرانی می چایند و می خورند. ما خودمان تکلیفمان با خودمان روشن نیست، از یک طرف رگ غیرتمان باد می کند وقتی می شنویم امیر عرب گفته خلیج فارسی وجود ندارد و این خلیج عرب است، از طرف دیگر دوبی را برای مسافرتیمان انتخاب می کنیم، فرزندانمان را برای ادامه ی تحصیل به کالج های اماراتی می فرستیم و این یک بام و دوهوا به چه معناست؟

هموطن، یا زنگی زنگ، ویا رومی روم. اول تکلیفمان را با خودمان روشن کنیم، بعد راجع به گنبد و بارگاه این تازی زاده های بی خرد سخن به زبان آوریم.

تا زمانی که ایرانی بزرگترین آرزویش زیارت مکه و مدینه است، و در ذهن سفر به کربلا و نجف را می پروراند، تا زمانی که یک ایرانی با رسیدن ماه محرم سیاه می پوشد و اشک می ریزد، و بر سر و سینه می زند، ایرانی مسخ شده و فرهنگ باخته است، و ایران، ایران نخواهد شد. خلیق هر چه لایق، شایسته ی ایران و ایرانی نیست چرا که همگان واقفیم که ایران مهد تمدن است و ایرانی سمبل دانش و فرهنگ و ادب. ولی سر انجام به این نتیجه می رسیم؛ از ماست که بر ماست!

عزیزان، خود کرده را تدبیر نیست. ما خودمان پشت پا زده ایم به تاریخمان، خودمان اصل وجودمان را فراموش کرده ایم. کسی ایرانیان را مجبور نکرده هر ساله به حج بروند، یا خمس و زکات بدهند. مشکل اینجاست که ما قدرت تفکر را از دست داده ایم و بر حسب عادت و تکرار، اعمالی را انجام می دهیم بدون اینکه لحظه ای بیاندیشیم که آیا کارمان درست است یا خیر؟

پس با این اوصاف، من این گنبدهای طلایی و آن بارگاه گران شاهنشاهی را به شما جناب کاظم و جواد تبریک می گویم. گر چه شما لیاقتتان دستشویی آنجا هم نیست. ولی از صمیم قلب آرزو می کنم بار دیگر حرم مطهرتان منفجر شود و با خاک یکسان گردد تا جگرم خنک شود.

من یک قطره ی اشکی را که مظلومانه از چشم دختران و پسران کوچکی که در خیابان ها سرگردانند را با شما و جد و آبادتان عوض نمی کنم. بدانید که شما ها حق این بیچارگان را ضایع کردید و آه و نفرین آن ها و من و تمام ایرانیان تا ابد پشت سر شماست.

به امید روزی که بی نوایان کشور بیچاره ی مان گرمای محبت را پس از این همه سرمای روزگار تجربه کنند.

سیروس پارسا

<http://www.fozolemahaleh.com/author/cyrus>